

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

تکمه‌ای برای بیان تحقیق در مسئله

به نظر ما کیفیت موضوع له در معنای حرفی عام است و در این جهت یعنی در اصل عمومیت موضوع له و مستعمل فیه با مرحوم آخوند (ره) موافق هستیم.

یکی دیگر از نکاتی که به عنوان مقدمه این تحقیق باید ذکر شود این است که مسلماً مفاهیم اسمیه، مفاهیمی استقلالی و مفاهیم حرفیه، مفاهیمی آلی هستند. سوال این است که آیا آلی و استقلالی بودن در موضوع له حرف و اسم موجود است یا خیر؟!

اولاً با توجه به این که موضوع له و حقیقت با یکدیگر تفاوت دارند و ثانیاً با رجوع به ذهن و کمک گرفتن از تبادل چنین به نظر می‌رسد که استقلالیت و آلیت جزء یا شرط موضوع له اسامی و حروف نیستند؛ بلکه مراد از استقلالیت و آلیت، حقیقت مفاهیم اسمی و حرفی است؛ به این بیان که معنای اسمی حقیقتی دارد که استقلالی است و معنای حرفی حقیقتی دارد که آلی است و مراد از آن «النسبة الابتدائية» می‌باشد.

مثلاً برای موضوع له انسان ولو در حقیقت آن استقلالیت وجود دارد، اما نمی‌گوئیم «حیوان ناطق مستقل» یا در مورد حروف هر چند این‌ها متقوم به دو طرف هستند اما نمی‌گوئیم موضوع له «مِن» الابتداء آلی است.

البته طبق کلام مرحوم نائینی (ره) امکان دارد استقلالیت و آلیت را در باب عوارض استعمال مطرح نمائیم. یا طبق کلام مرحوم آخوند (ره) که ایشان فرمود: «وضع لیراد» طبق معنایی که مرحوم نائینی (ره) بیان نمود بگوئیم شرطی است که واضع قرار داده‌است. یا طبق معنای مرحوم عراقی (ره) بگوئیم غایت وضع مراد است. یا طبق معنای مرحوم اصفهانی (ره) بگوئیم واضع لحاظی که استعمال کننده اختیار می‌کند را در نظر گرفته‌است؛ یعنی اگر خواست حقیقت استقلالی بیاورد از «ابتدا» و اگر خواست حقیقت آلی بیاورد از حرف «مِن» استفاده نماید. به نظر ما معنای مرحوم عراقی (ره) صحیح بود.

نتیجه بحث این است که چون آلیت و استقلالیت حقیقت اسامی و حروف است و ارتباطی به موضوع له ندارد و هیچ لغوی نمی‌گوید آلیت و استقلالیت جزء موضوع له آن‌ها است، باید به نیاز استعمال کننده بازگردد؛ یعنی اگر استعمال کننده در کلام نیاز استقلالی داشت، مفهوم اسمی «النسبة الابتدائية» را می‌آورد و اگر نیاز آلی داشت کلمه «مِن» را می‌آورد.

باید توجه داشت که مراد ما از دخالت آلیت و استقلالیت در حقیقت معنای حرفی و عدم دخالت آن‌ها در موضوع له، مفهوم آلیت و استقلالیت نیست بلکه حقیقت آن‌ها است.

کما این که مرحوم اصفهانی (ره) و مرحوم خوئی (ره) فرمودند: موضوع له، واقع ربط یا واقع تضییق است و اشکال کردیم که وجود را در موضوع داخل نموده‌اند. این که حقیقت حرف آلیت و حقیقت اسم استقلالیت باشد نیز سر از وجود در می‌آورد و وجود نمی‌تواند داخل در موضوع له قرار بگیرد.

به بیان دیگر شاید کسی بگوید «مِن» برای ابتدائیت ربطی وضع شده است. سؤال این است که مقصود شما ربط مصداقی و یا ربط مفهومی است؟! اگر مقصود ربط مفهومی باشد که همان معنای «النسبة الابتدائية» یا «الابتدائية الربطية» کلی است. اما آنچه به نظر ما صحیح نیست در موضوع له قرار بگیرد، واقع آلیت و واقع استقلالیت است.

بیان نکته‌ای که به عنوان تکلمه ذکر نمودیم به این جهت است که از راه استقلالیت و آلیت به جزئیت موضوع له منتهی نشده و نگوئیم چون حرف عنوان آلی دارد، لذا موضوع له آن باید جزئی باشد؛ بلکه باید بگوئیم این آلیت در واقع معنای حرفی است و اگر مفهوم آلیت یعنی «الابتداء الآلی» یا «الابتداء الربطی» را بگوئید کلی است.

شاید کسی بگوید پذیرفتن عام بودن موضوع له حروف به این معنا است که بتوانیم به جای حرف «مِن» تعبیر «الابتداء الآلی» را بگذاریم. در جواب می‌گوئیم همان‌طور که مرحوم آخوند (ره) نیز فرمود چون این‌ها دو حقیقت مختلف هستند، واضع می‌گوید در جایی که حقیقت استقلالی را می‌خواهی لحاظ نمائی «الابتداء الآلی» را بیاور و در جایی که حقیقت آلی مورد نیاز است کلمه «مِن» را بیاور.

کسانی که قائل به عام بودن موضوع له در حروف هستند مسلماً می‌گویند حقیقت ابتدا و من تفاوت دارد پس امکان دارد موضوع له هر دو یک معنای اسمی باشد اما حقیقت آن‌ها تفاوت داشته باشد.

بله این مسئله صحیح است که نسبت‌های جزئی، فردی از یک کلی طبیعی نیستند و بین این‌ها قدر جامع حقیقی نداریم؛ بلکه یک عنوان وجود دارد که حاکی از این معنونات است.

لذا فرق مهم بین طبیعی و فرد و عنوان و معنون این است که طبیعی یک ذات مشترک با افراد دارد که در نتیجه می‌تواند حاکی از افراد باشد اما عنوان و معنون چنین نیستند.

در اقسام وضع مشهور که قائل به وضع عام موضوع له خاص هستند نیز می‌گویند عام ولو اجمالاً از افرادش حکایت می‌کند. البته ما این قاعده را مطرح نمودیم که مفهوم چه عام و چه خاص از مفهوم دیگر حکایت نمی‌کند و تنها مسئله انتقال مطرح است اما با قطع نظر از این اشکال مقصود مشهور حکایت عام از افرادش است.

«النسبة الابتدائية» نیز طبیعی برای نسبت‌های در عالم خارج نیست برای این که این‌ها ماهیت مشترک و قدر جامع ندارند؛ یعنی هر نسبتی دو طرف دارد و آن دو طرفش با دو طرف نسبت دیگر، با دو طرف نسبت سوم، با دو طرف نسبت چهارم مغایر است.

با عدم وجود قدر جامع عده‌ای می‌گویند برای خود وجودات وضع شده است. اشکال این است که این وجودات تصور نشده و نامتناهی هستند.

عده‌ای دیگر گفتند یک مفهوم اسمی که به آن عنوان برای این معنونات می‌گوئیم وجود دارد. مرحوم اصفهانی (ره) و مرحوم خوئی (ره) که موضوع له را واقع و جزئیات حقیقیه واقعیه قرار دادند، قبول نمودند که باید یک مفهوم اسمی به میدان بیاید که ما

را به این معنونات منتقل کند.

اما اشکال این است که برای این معنونات، عنوانی مانند النسبة الابتدائية، الابتداء الربطی، الابتداء الآلی را در نظر می‌گیرید پس چرا می‌گوئید لفظ برای این معنونات وضع شده است؟ بگوئید برای همین النسبة الآلیه وضع شده است.

پس مفاهیم اسمیه مانند ابتدائیت و مفاهیم حرفیه مانند «من» یک معنا دارند اما فرق اساسی در این است که در مفاهیم اسمیه واقع استقلالیت و در مفاهیم حرفیه واقع آلیت مورد نظر است.

تا اینجا گفتیم اشکال ندارد مفهوم آلیت در موضوع له حرف باشد؛ اما ابتدائیت ربطیه، مفهوم ربطیت و آلیت یعنی ابتدائیت در جایی که واقع ربط موثر نیاز است را نیز نمی‌توان جزء موضوع له آورد، برای این‌که مفهوم آلیت و ربطیت با مفهوم «من» سازگاری ندارد. اگر هم در معنا می‌گوئیم «الابتدائية الآلیه» یعنی جایی که واقع آلیت مورد نیاز است این ابتدائیت است پس آلیت حتی از حیث مفهوم نیز جزء موضوع له نیست.

خلاصه کلام این‌که آلیت و استقلالیت را تحلیل نموده و در ابتدا گفتیم در حقیقت اسم و حرف آلیت و استقلالیت است نه در موضوع له و مماشاتاً گفتیم مفهوم اینها خیلی ضروری نمی‌رساند.

اما با دقت نظر به این نتیجه رسیدیم که علاوه بر حقیقت، در مفهوم نیز استقلالیت و آلیت وجود ندارد؛ لذا این‌که «من» برای ابتداء یا برای نسبت ابتدائیت باشد تفاوتی ندارد. منتهی با مرحوم آخوند (ره) در این جهت که موضوع له حروف عام و معنائی اسمی است، مشترک هستیم؛ کما این‌که مرحوم عراقی (ره) و مرحوم اصفهانی (ره) و حتی مرحوم آقای خوئی (ره) که می‌فرمایند «لنسخ من الظرفیه» نیز قائل به کلیت موضوع له هستند.

در این قبیل موارد محل رجوع به قول لغوی نیست برای این‌که لغوی تنها می‌گوید من و ابتداء هر دو برای ابتدائیت وضع شده‌اند. اما اصولی حرف لغوی را تحلیل نموده و می‌گوید در جایی که نیاز استقلالیتی دارید از اسم و در جایی که نیاز آلی دارید از حرف استفاده نمائید.

اما در عین حال اینها دخیل در موضوع له نیست؛ کما این‌که معرفه و نکره بودن دخیل در موضوع له نیست و انسانی که معرفه است مبتدا قرار می‌گیرد اما انسانی که نکره است مبتدا قرار نمی‌گیرد.

**و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ**